

## محدوده نظارت دادگاهها بر آرای داوری؛ نقد یک رأی دادگاه تجدیدنظر

تهران

منصور پورنوری<sup>۱</sup>

### چکیده

قانون‌گذار به دلایلی مانند سرعت، دقت، اعتماد، محرمانگی، کم‌هزینه بودن، و از همه مهم‌تر، حل و فصل تخصصی اختلافات به‌ویژه در عرصه تجارت، نهاد داوری را در قوانین مختلف به رسمیت شناخته است و در عین حال، در محدوده ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، نظارت قضایی شکلی را تجویز نموده است. نظارت قضایی خارج از ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی و تفسیر غیرحقوقی از بند یک آن ماده، نه تنها موجب اطاله دادرسی می‌شود، بلکه باعث صرف چندین برابر وقت و هزینه، و بعضاً افشای اسرار تجاری و رسیدگی غیرتخصصی توسط قاضی ناآشنا به موضوع دادرسی می‌گردد و نتیجتاً نهاد داوری جایگاه و جذابیت خود را از دست می‌دهد.

رأی مورد انتقاد، به نظر نویسنده، نمونه‌ای از این‌گونه آراء است که از حیث قواعد شکلی و ماهیتی مورد تحلیل قرار گرفته است و نتیجه تحلیل، واجد ایراد بودن آن رأی می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** رأی، داوری، قانون، دادگاه، نقد، تفسیر

---

۱. قاضی پیشین دیوان عالی کشور

## ۱- مقدمه

رای دادگاه نشانه علم، هنر و شاهکار حقوقی قاضی است که دارای ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی است هم می تواند امنیت قضایی، اقتصادی و اشاعه فرهنگ مدنی و قانون سازی در پی داشته باشد و هم بی اعتمادی، ناامنی اجتماعی و بی نظمی اقتصادی و اشاعه خشونت، یأس و ناامیدی در اجرای عدالت و حق طلبی شخصی در جامعه ایجاد کند.

در تحلیل این رای قرار بر این نیست تا از این زوایا به آن پرداخته شود بلکه هدف، تحلیل قضایی است که در ابتدا از حیث شکل و سپس از نظر ماهیتی مورد بررسی قرار بگیرد. اساساً رای دادگاه باید مطابق اصل ۱۶۶ قانون اساسی و نیز ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی در بردارنده جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی باشد که به اصحاب دعوی این اجازه را بدهد که در صحت حکم صادره نظارت کنند و بدانند چه اسبابی نظر قاضی را بر له یا علیه آنها سوق داده است. در بند یک ماده ۱۵ و بند یک ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات به صدور رای غیر مستند و بکار بردن عبارات سبک و ناپسند اشاره شده است.

## ۲- متن رای

پرونده کلاسه \*\*\*\*\* شعبه \*\*\*\* دادگاه تجدید نظر استان تهران تصمیم نهایی شماره ۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰۰۲۰۷۸۳۱۴

تجدید نظرخواه: \*\*\*\*\* با وکالت \*\*\*\*\* به نشانی استان تهران شهر تهران \*\*\*\*\* و آقای \*\*\*\*\* فرزند \*\*\*\*\* به نشانی استان تهران \*\*\*\*\*

تجدید نظرخوانده: \*\*\*\*\* با وکالت آقای \*\*\*\*\* فرزند \*\*\*\*\* به نشانی استان تهران \*\*\*\*\*  
تجدید نظر خواسته: دادنامه شماره \*\*\*\*\* مورخ \*\*\*\*\* صادره از شعبه \*\*\*\* دادگاه عمومی حقوقی تهران  
رای دادگاه

مستمسک شعبه \*\*\*\*\* دادگاه عمومی حقوقی تهران در عدم پذیرش دعوی ابتدایی ابطال رای داوری مورخ ۱۴۰۰/۷/۶ مستند به مواردی است که بدرستی در حکم شماره ۱۲۸۰۶۷۰۵ مورخ ۱۴۰۰/۹/۷ مورد توجه آن محکمه قرار نگرفته و بدون استدلال و توجه

کافی در آن مرحله مغفول مانده است اعم دلایل استنادی آن محکمه به شرح بازتاب یافته در مندرجات دادنامه تجدید نظرخواسته بدین شرح است که: الف داوران با در نظر گرفتن شرایط قراردادی مبادرت به صدور رای نموده اند ب موارد تعیین شده مابینتی با قوانین ماهوی و موجد حق ندارد: داوران تکلیفی در رعایت مقررات آمره قانون آئین دادرسی مدنی ندارند و باید قواعد داوری از جمله اصل تناظر را رعایت نمایند د داوران با توجه ضوع داوری و اختیارات قراردادی رای صادر کرده‌اند که هیچیک از موارد اعلامی موجبات بطلان دعوی مطرح شده و متعاقب آن تانید دادنامه مباحوث عنه را بنا به جهات آتی الذکر توجیه و تجویز نمیکند زیرا اولاً چون داوری مبتنی بر قرارداد است قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی نیست و محکمه نمیتواند جهاتی را که در تجدید نظرخواهی از احکام یا در نقض آنها قابل استناد است را در رای داوری مورد توجه قرار دهد بر این اساس رای داوری فقط در صورت احراز و اثبات علل مصرح در ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی میتواند باطل و دعوی اقامه شده صرفاً در محدوده موارد هفتگانه ماده استنادی باید واری شود ثانیاً سیستم حقوقی ایران در قانون ملی داخلی داوری را به دو صورت پیش بینی کرده است اول داوری اختیاری که در باب هفتم از قانون آئین دادرسی مدنی به صراحت آمده و این قسم به دو صورت محقق می شود الف- داوری موردی» که این اسلوب داوری به شرح ماده ۴۵۴ به بعد از قانون استنادی توسط طرفین یا دادگاه مشخص و تعیین میشود و بر اساس قانون این نوع داوری هم به دو حالت واقع میشود اول داوری مطلق که موارد آن در مواد ۴۵۹ و ۴۶۰ از همان قانون ذکر شده در این بخش طرفین توافق میکنند اختلافات خود را به داوری ارجاع نمایند بدون اینکه توافق خود را مقید به شخص معین کرده باشند که در این قسم توافق معتبر بوده و متعاقبین میتوانند در موقع لزوم مطابق مقررات قانون استنادی با توافق و تراضی یکدیگر شخص معینی را برای اجرای تراضی اول انتخاب یا اینکه اختلافات خود را به چند داور ارجاع نمایند دوم داوری مقید که در این حالت توافق طرفین نسبت به شخص یا اشخاص خاصی است به گونه ای که اگر آن شخص یا اشخاص به هر علتی از انجام داوری امتناع نمایند کل توافق نامه داوری منتفی می شود ماده ۴۶۳ از همان قانون ناظر به اینگونه قراردادهاست: داوری سازمانی در این بخش مدیریت داوری اعم از انتخاب داور، چگونگی رسیدگی و صدور رای و ابلاغ آن بر عهده یک سازمان حقوقی موسسه با سازمان مشخص قرار می گیرد من جمله

مرکز داورى اتاق بازرگانى مرکز داورى كانون وکلای دادگستری مرکز منطقه ای داورى تهران و ..... دوم داورى اجبارى بالعکس داورى اختیاری طرفین در ارجاع اختلاف به داورى اختیار و اراده ای ندارند و قانون آنها را ملزم کرده به داور تعیین شده قانونی مراجعه نمایند من جمله داورى پیش فروش آپارتمانها، خصوصى سازی هیات داورى بورس و ..... بدین ترتیب طبق قانون اصل داورى اختیاری است و داورى اجبارى استثناء میباشد بر این مبناء داورى در پرونده کار این محکمه از نوع داورى مقید است زیرا طرفین در ماده ۱۶ قرارداد مستند ابرازى که مورد توافق و تسالم آنان واقع شده داوران مرضى الطرفین را برای حل اختلاف تعیین و چون نحوه تعیین سرحکم را به عهده محکمه محول کرده اند در نتیجه قبولی داور و عدم هرگونه ایراد از طرف متداعیین داورى محقق شده و هرگونه ایرادى نسبت به آن من جمله قرارداد رجوع آن به داورى مسموع نمى باشد زیرا مراد و مقصود قابل انتساب به مقنن از انتخاب داور قانونى یا قراردادى بودن داور است و چنانچه داور یا داوران به ترتیبی که در قانون یا قرارداد توافق شده شکل نگرفته باشد این امر مى تواند موجبات بطلان رای داورى را ایجاب نماید چه اینکه مرجع داورى با تجلی اراده طرفین شکل گرفته و به حکم قانون معتبر است زیرا : الف دیوان داورى به موجب توافق طرفین شکل گرفته است : ب داوران مرضى الطرفین هستند بنابراین چون ترکیب داورى مطابق قرارداد شکل گرفته مغایرتى با موازین قانونى ندارد ثالثاً مقنن اختیارات تحقیقى داور را در قانون فراملى همانند قاضى محاکم و در قانون ملى به حکم ماده ۴۷۹ همان قانون منحصرأً به ارائه مدارک و محدود به قرار کارشناسى نموده است و با وجود اینکه در مقام بیان بوده در سایر موارد آن سکوت نموده و این سکوت به معنی آزادى عمل داشتن بر مبنای اصل توسعه اختیارات داورى در انجام ترتیبات تحقیقى که در قانون و محاکم على القاعده به شکل قرارهای اعدادى مانند قرارهای معاینه محل تحقیق ، محلى استماع گواهی گواهان و ... از آن نام برده شده نیست زیرا داور در انجام تحقیقات با منع قانونى روبرو میباشد و این امر از مواد ، ۲۵۵ ، ۲۵۳ ، ۲۵۲ ، ۲۵۱ ، ۲۵۰ ، ۲۳۶ ، ۲۳۴ و ۲۳۲ از قانون استنادى که لزوم مباشرت قاضى (دادرس) و محاکم را در استماع بیانات گواهان و اتیان سوگند شرعى اشارت گردیده و نیز سکوت مقنن در ماده ۴۷۹ استنباط و استدراک میگردد بر این اساس تحدید اختیارات تحقیقى داور به ترتیب مقرر در قانون از جهت مبنایى بدین لحاظ است که قانونگذار تحقیق محلى و استماع گواهی گواهان

و .... را با توجه به ابعاد شرعی آن از اختصاصات رسیدگی محاکم دانسته و این امر بر خلاف استدلال و ادعا و تصور محکمه بدوی ریشه در اراده نوعی قابل انتساب به مقنن اراده مفروض» داشته و با فرض معلوم بودن آن حدود اختیارات تحقیقی و گسترش آن بر مبنای اصل توسعه بر خلاف اراده مقنن و به اقتضاء اراده مفروض قابل انتساب به اختیارات داور از طریق تمسک به اصل توسعه پذیری نمی باشد. بر این اساس اقدام سرحکم در اجرای تحقیق محلی خروج از مقتضای اختیارات قانونی و بر خلاف اصول حقوقی و موازین قانونی داشته چه اینکه اختیار داوری آنگونه که محکمه محترم بدوی به آن اشاره نموده مدعی هستند به استناد حکم مقرر در ماده ۴۷۷ قانون مرقوم در رسیدگی و رای تابع مقررات قانون آئین دادرسی مدنی نیستند تفسیر شود آنگاه حکم آمره قانونی ناشی از ابعاد شرعی که اختصاص به محاکم و مباشرت دادرس دارد مفهوم واقعی خود را از دست خواهد داد. بدین ترتیب اختیارات تحقیقی داور به موجب قانون بر مبنای توافق حاصله فقط میتواند به معاینه محل تسری و آن هم صرفاً ناظر به مواردی دانست که مانعی در اجرای آن وجود نداشته باشد. در غیر این صورت نادیده گرفتن آن میتواند موجبات بطلان رای داوری را ایجاد نماید بنابراین چون در مانحن فیه تحقیقات انجام شده از ناحیه سرداور که مبنای رای واقع شده خارج از مقتضای اختیارات قانونی بوده به حکم قانون باطل میباشد از این رو نفوذ چنین اقدامی محل ایراد و تامل بوده و چون واجد ایراد و اشکال قانونی و شرعی است اعتباری ندارد رابعاً بر خلاف استدلال محکمه محترم بدوی مراد و مقصود قابل انتساب به مقنن از بند ۱ ماده ۴۸۹ همان قانون ناظر بر قوانین ماهوی و شکلی است زیرا مقنن در این بند به جای استفاده از اصطلاحات شکلی و ماهوی به قوانین موجد حق بسنده کرده است بر این اساس اگرچه کلیه قوانین ماهوی قانون موجد حق هستند ولی چون از قوانین شکلی هم حق و تکلیف ایجاد میشود می تواند جزو قوانین موجد حق تلقی شود بنابراین هر چند مقنن داور را از رعایت مقررات قانونی آئین دادرسی مدنی معاف کرده اما این معافیت به معنی آزادی عمل داشتن داور بدون رعایت اصول مبانی و قواعد حقوقی مانند اصل تناظر مقررات ابلاغ تصمیمات نیست بدین اعتبار از منظر قانونگذار هر اقدامی که موجبات تضییع حقی را فراهم نماید بر خلاف قانون موجد حق است بنابراین رای داور را زمانی میتوان مغایر با قانون موجد حق نامید که متضمن نقض قانون یعنی مغایر با حقی باشد که به موجب قانون ایجاد شده

است که چون در مانحن فیه اصل تناظر یا حقوق دفاعی از ناحیه سرداور نادیده گرفته شده قطعاً نقض قانون را در پی خواهد داشت که از موجبات بطلان رای داور می باشد بدین ترتیب از آنجائیکه اولاً سرد اور حسب مندرجات رای اصداری راساً مبادرت به اجرای قرار معاینه و تحقیق محلی گزارش سفر کشتیهای مورد ادعا نموده بر فرض که تحقیق محلی از اختیارات قانونی داور محسوب نمایم به حکم قانون سرداور ملزم بوده وقت اجراء را تعیین و به دیگر داوران و طرفین ابلاغ و سپس مشاهدات خود و بیانات هر یک از مطلعین طرفین را استماع و در صورت مجلس منعکس نمایند که چون قرارهای موضوع بحث بدون اطلاع داوران و عدم حضور صحابه دعوی اجراء شده این اقدام مشارالیه موجبات تضییع اصل تناظر را فراهم آورده است زیرا در جایی که قاضی نسبت به صدور و اجرای قرار معاینه محل اقدام مینماید قانون وی را ملزم نموده که نسبت به تعیین وقت و تنظیم صورت اجلاس از باب حفظ و رعایت اصل تناظر عمل نماید به طریق اولی داور هم از این امر مستثنی نبوده و به حکم قانون ملزم به رعایت ترتیبات مد نظر مقنن می باشد که چون اکثریت داوران اینگونه عمل نکرده اند این اقدام آنان قطعاً از مصادیق بارز تضییع حق و قانون می باشد و با بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون استنادی انطباق دارد ثانیاً بر خلاف استدلال محکمه محترم بدوی وکلای تجدید نظرخواه دلیل حکمی مغایرت رای داوران را با قوانین موجد حق به شرح مندرجات عرض حال و لایحه تسلیمی مضبوط در پرونده به نحو مشروح بیان کرده اند در نتیجه به روشنی میتوان نتیجه گرفت که رای اکثریت داوران با کدامیک از قوانین موجد حق مغایرت دارد یک نمونه از مغایرت رای اکثریت دیوان داور می که پس از ذکر مواردی به شرح بین الهمالین نتیجه گیری و بدان اشارت و در رای به صراحت آن را بیان کرده اند در رابطه با طبقه بندی موسوم به آیاکس شناور در SL-STAR فاقد گواهینامه معتبر است که در توجیه آن به کلوبهای P&I غیر معتبر و موسسات رده بندی غیر عضو IACS پوشش بیمه ای به علت تحریمهای ایالات متحده آمریکا استناد و متمسک شده اند که این امر مخالف شرایط منطبق با طبقه بندی انستیتو بیمه گران لندن و رده بندی انجمن بین المللی موسسات رده بندی آیاکس می باشد که در مغایرت بین با شرط قراردادی مندرج در بیمه نامه استنادی است و اکثریت داوران آن شرط را باطل اعلام کرده اند چه اینکه اساساً تحریمها آنگونه که داوران بدان استناد کرده اند نمیتواند شرایط منطبق با طبقه بندی انستیتو بیمه گران لندن و

رده بندی انجمن بین المللی موسسات رده بندی آیاکس را تحت تاثیر قرار دهد بدین اعتبار داوران بر مبنای تئوری ریسک صرفاً اختیار داشته اند چنانچه شناور در ردیف دیگری از طبقه بندی آیاکس قرار داشته و یا آنگونه که مدعی هستند از کلوب استفاده کرده در همان محدوده به نسبت میزان باری که کشتی تحمل میکند خسارت تعیین نمایند بنابراین مبرهن است که داوران با این اقدام خود که در مغایرت با مواد ۱۲ و ۳۵ قانون بیمه و ماده ۱۰ قانون مدنی و ۴۶۱ قانون آئین دادرسی مدنی است موجبات تضییع حق را فراهم آورده اند که قطعاً از مصادیق بارز تضییع حق و نقض قانون است که مقنن آن را در بند ۱ ماده ۴۸۹ از همان قانون از موجبات بطلان رای داوری محسوب کرده است خامساً هر توافقی موضوعی دارد که علت وجود آن است موضوع توافق داوری همانگونه که از نامش پیداست شرط لازم است اما خود به تنهایی کافی نیست این توافق داوری اعم از اینکه به صورت شرط ضمن عقد یا مستقل باشد توافقی فرعی و تبعی است بدین معنی که بدون وجود یک رابطه اصلی در واقع بلا موضوع میشود بنابراین آنچه مسلم است داوری در جریان یک رابطه حقوقی شکل میگیرد به بیان دیگر اول یک رابطه اصلی اعم از قراردادی یا قهری به وجود می آید متعاقب آن یک تراضی به داوری برای حل و فصل اختلاف احتمالی با حادثه ناشی از رابطه اول صورت می گیرد رابطه اول جدا از داوری است ولی اختلاف ناشی از موضوع قرارداد داوری سپس در عین حال که موضوع تراضی دوم داوری است ولی به جهت اینکه فرعی از موضوع اصلی است به تنهایی کافی نیست و در صورتی کامل میشود که اختلاف ناشی از رابطه اول هم به آن ملحق شود نتیجه اینکه اگر دو طرف بدون اینکه رابطه حقوقی مشخصی داشته باشند با یکدیگر تراضی نمایند هر اختلافی را که در آینده فی مابین آنان حادث شد با داوری فیصله دهند این تراضی چون فاقد موضوع است اعتباری ندارد در مانحن فیه موضوع داوری با توجه به مفاد قرارداد بیمه رابطه اصلی و اختیار داور مشخص است بر این اساس دامنه موضوع اختیار داوران حسب مفاد صریح قرارداد بیمه و درخواست تعیین داور و قرارنامه داوری ۲۶/۹/۱۳۹۹ صرفاً تعیین میزان خسارت بوده بدین اعتبار اختیار و موضوع داوری به ترتیب مقرر در قرارداد و قرارنامه داوری از جهت مبنایی بدین لحاظ است که آنان در حدود مصرح در قرارنامه یا در حدودی که موضوعی جنبه تبعی دارد با وجود اینکه در قرارداد تصریح نشده باشد داخل در حدود اختیارات داوران محسوب میشود من جمله خسارت تاخیر

تادیه بنابراین داوران حسب آنچه که در قرارنامه داوری و قرارداد بدان اشارت گردید اختیار داشته اند در راستای موضوع اختلاف نسبت به تعیین خسارت رسیدگی نمایند و اختیاری و صلاحیتی بیش از این نداشته اند حال آنکه مشارالیه با توجه به مندرجات رای داوری نسبت به مابه التفاوت خسارت و کارشناسی و حق الوکاله وکیل و حق الزحمه داوری و بطلان شرط قرارداد که اساساً اختیاری نداشته و با موضوع داوری نبوده انشاء رای نموده اند و این امر خروج از موضوع و اختیارات و صلاحیت داوری بوده که مقنن در بندهای ۲ و ۳ ماده ۴۸۹ همان قانون آن را از موجبات بطلان رای داوری دانسته است سادساً تفاوت دو اصل استقلال و بی طرفی امری بدیهی است چه اینکه اولی ناظر به تعهدات و اصول تکمیلی و مصونیت داور در برابر عوامل خارجی و روابط طرفین معیار (نوعی است و دومی معطوف و مراجعت داور به اصول آمره و بنیادین داوری که مصونیت داور از اصول درونی عدم تعصب که همانا معیار شخصی است را شامل می گردد که تحت تاثیر شرایط خارجی شکل میگیرد همین امر باعث شده تا نظام حقوقی ایران به تبعیت از یک اصل مسلم حقوقی «هیچ کس نمیتواند قاضی دعوی خود باشد محاکم را از انتخاب اشخاص ذی نفع در داوری منع نماید و صرفاً انتخاب اشخاص ذی نفع را با تراضی طرفین به داوری بلامانع اعلام کند این امر را قانونگذار به معنی اجازه خروج داور از بی طرفی ندانسته بلکه آنرا به معنای شدت و اعتماد طرفین به شخصیت داور قلمداد کرده است بدین اعتبار هر شخصی به جز اشخاص مندرج در مواد ۴۶۲ و ۴۷۰ از همان قانون را نمیتوان بدون تراضی طرفین به داوری انتخاب کرد و جهات رد مختص به مواردی است که داور بدون توافق طرفین و یا با توافق آنان انتخاب شده لیکن ذی نفع بودن آنها بعد از انتخاب حادث شود بدین ترتیب مادامیکه طرفین از ذی نفع بودن داور مطلع باشند به حکم قانون هیچ منعی جهت انتخاب مشارالیه با تراضی طرفین برای داوری وجود ندارد و بالعکس چنانچه در زمان توافقنامه داوری طرفین از این موضوع ذی نفع بودن» مطلع نباشند با حدوث آن شاخص ترین ویژگی داوری که همانا دو اصل «استقلال» و «بی طرفی» و تضمین کننده رسیدگی جریان یک دادرسی عادلانه است خدشه دار میگردد به بیان دیگر توافقنامه داوری مندرج در ماده ۴۶۹ قانون مرقوم جهت ارجاع اشخاص ذی نفع زمانی ریشه در توافق آنان دارد که متعاقباً از ذی نفع بودن داور در زمان انعقاد توافقنامه مطلع باشند در غیر این صورت پس از حادث شدن این امر و اطلاع یکی از

طرفین داوری می تواند مورد جرح قرار گیرد زیرا داوری از اصل انتخاب روش برای حل و اختلاف گرفته تا نحوه تعیین داور و حدود اختیارات آیین داوری رسیدگی و قواعد حاکم بر آن و بطور کلی هر آنچه که مربوط به این روش است ریشه در اراده طرفین دارد و به محض حدوث آن «ذی نفعی داور باید برای حفظ استقلال و بی طرفی خود با طرفین اختلاف به حکم قانون باید این امر را رعایت نماید در غیر این صورت همین که ثابت شود که یک ارتباط و وابستگی میان داور در رسیدگی به اختلاف وجود دارد برای عدم استقلال داور کافی است همین امر باعث شده تا مقنن و ادار شود در قانون ملی در ماده ۶۹ همان قانون با اقتباس از جهات جرح قضات مندرج در ماده ۹۱ قانون استنادی و در قانون فراملی در مواد ۱۸ و ۱۳ و ۱۲ به آن مواردی اشارت نماید که میتواند بی طرفی و استقلال داور مورد تردید واقع شود مقنن در این مواد قصد داشته قواعد اخلاقی حاکم بر قضاوت خصوصی را بر داوران اعمال نماید زیرا بر عهده قاضی رسیدگی کننده به دعوی است که در طول مدت به دعوی رسیدگی یا زمانی که اختلاف نزد داور مطرح است برای جلوگیری از هرگونه شائبه ای که بطور متعارف ممکن است بر روابط اجتماعی داور با یکی از طرفین اثر گذار باشد آنها را رعایت نماید امتناع داور در این خصوص زمینه جانبداری مسلم وی است که میبایست مبنای رسیدگی محکمه قرار گیرد بنابراین بی طرفی و استقلال داور ریشه در اراده نوعی قابل انتساب به مقنن در اراده مفروض داشته و با فرض حادث شدن ذی نفعی داور دامنه رسیدگی مشارالیه منوط به رعایت آن بوده و توسعه دامنه آن بر خلاف اراده واقعی و به اقتضای اراده مفروض قابل انتساب از طریق تمسک به مواد استنادی جایز نمیشود در مانحن فیه آنچه مسلم است داور حسب تصاویر مندرجات رای ارائه شده مضبوط در پرونده نه تنها به حکم قانون حق نداشته حق الزحمه را که پرداخت آن به حکم قانون از وظایف طرفین است و حتی الامکان محکوم له در صورت پرداخت قدرالسهم محکوم علیه میتواند با طرح دعوی مستقل مطالبه نماید در رای تعیین نماید بلکه برخلاف مقررات و قوانین موضوع بحث من جمله مواد ۴۹۹ و ۴۹۸ و ۴۹۷ همان قانون ملی به نفع خود با تعیین حق الزحمه عمل و مبادرت به گزارش ممیزی جداگانه کشتی مورد ادعا بدون دعوت صحابه دعوی کرده محکمه این اقدام سرداور را اقوی دلیل جانبداری مسلم و خروج از بی طرفی که از اصول اجتناب ناپذیری امر قضا به شمار می رود قلمداد میکند که از موجبات بطلان رای داوری میباشد بدین استدلال این محکمه

تجدید نظرخواهی طرح شده را بر مبنای آن جهانی که فوقاً اشارت گردید متکی به ادله قانونی دانسته و آنگاه با اختیارات حاصله از ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه مبحث عنه را نقض نموده و سپس در اجرای بندهای ۱ و ۲ و ۳ از ماده ۴۸۹ قانون مندرج در متن رای داوری موضوع بحث را باطل و اعلام مینماید رای اصداری قطعی است.

### ۳- تحلیل ساختار کلی رای

ساختار کلی رای مناسب نیست و واجد ایرادات متعددی است زیرا ابتدا قاضی دادگاه باید منشأ خواسته خواهان (در این پرونده تجدیدنظرخواه) را بررسی و با کشف حقیقت، عمل حقوقی را توصیف می کرد رای از این جهت در بخش مقدمه اسباب موجهه موضوعی و حکمی و نتیجه به شدت ضعیف و ناقص است. زیرا در مقدمه رای بدون ذکر اعتراض وکیل تجدیدنظر خواه و بدون اشاره به دلایل آن در سه الی چهار سطر به دادنامه بدوی اشاره نموده است. در حالیکه ابتدا باید با ذکر لایحه تجدید نظرخواهی و سپس پاسخ تجدیدنظرخوانده به آن قالب قانونی دعوی را انتخاب و بر اساس آن رای پرونده صادر می گردید. در ساختار کلی قاضی دادگاه از توصیف و بیان اسباب موجهه موضوعی و اتصال آن به امر حکمی ناتوان بوده است. و بعضاً در تطبیق اسباب توجیهی رای با مواد استنادی دچار اشتباه شده است.

۱- عبارت پردازی ناصحیح از همان سطور اول رای با بکار بردن کلمات و عبارات تکراری با مفهوم مشابه مانند جمله «مورد توجه آن محکمه (منظور بدوی) قرار نگرفته و بدون استدلال و توجه کافی در آن مرحله مغفول مانده است» مشهود است. «مستمسک شعبه چهل و هشت دادگاه عمومی حقوقی تهران در عدم پذیرش دعوی ابتدایی ابطال رای داوری مورخ ۶۷/۱۴۰۰ مستند به مواردی است که بدرستی در حکم شماره ۱۲۸۰۶۷۰۵ مورخ ۷/۹/۱۴۰۰ مورد توجه آن محکمه قرار نگرفته و بدون استدلال و توجه کافی در آن مرحله مغفول مانده است»

۲- بکار بردن اصطلاحات قانونی مانند: واژه اسلوب داوری که کلمه عربی و غیر متداولی است.

«داوری موردی که این اسلوب داوری به شرح ماده ۴۵۴ به بعد از قانون استنادی توسط طرفین یا دادگاه مشخص و تعیین میشود»

۳- در سطر بعدی در جمله «با توافق و تراضی یکدیگر شخص معینی را برای اجرای تراضی اول» به تراضی اول اشاره نموده است اما در رأی تراضی اول دیده نمی‌شود!!! «در موقع لزوم مطابق مقررات قانون استنادی با توافق و تراضی یکدیگر شخص معینی را برای اجرای تراضی اول انتخاب یا اینکه اختلافات خود را به چند داور ارجاع نمایند»

۴- دادگاه در صفحه بعد به تمثیل روی آورده است در حالیکه؛ قید این که «چگونگی رسیدگی و صدور رأی ..... بر عهده سازمان حقوقی قرار می‌گیرد من جمله مرکز داوری اتاق بازرگانی، مرکز داوری کانون وکلای دادگستری، مرکز منطقه‌ای داوری تهران» مشخص نیست این مثال دادگاه آیا برای توجیه است یا برای استناد که در هر دو حال زیننده رأی دادگاه نمی‌باشد.

«داوری سازمانی در این بخش مدیریت داوری اعم از انتخاب داور، چگونگی رسیدگی و صدور رأی و ابلاغ آن بر عهده یک سازمان حقوقی موسسه با سازمان مشخص قرار می‌گیرد من جمله مرکز داوری اتاق بازرگانی مرکز داوری کانون وکلای دادگستری مرکز منطقه‌ای داوری تهران و ..... دوم داوری اجباری بالعکس داوری اختیاری طرفین در ارجاع اختلاف به داوری اختیار و اراده ای ندارند»

۵- رأی داوری مورد دعوی ظاهراً دارای سه داور بوده که یک نفر سرداور داشته است در رأی گاهی سرداور را سرحکم و یا داوری را دیوان داوری نامیده است.

«و چون نحوه تعیین سرحکم را به عهده محکمه محول کرده اند»

۶- رأی حاوی عباراتی مانند «اراده نوعی» «اراده مفروض» «تئوری ریسک» «صحابه دعوی» یا «اصول مبانی و قواعد حقوقی» فاقد نهاد و گزاره است و مناسبتی برای اشاره به آنها در رأی وجود ندارد.

۷- دادگاه در جایی دیگر از رأی سعی کرده است تا اختیار هیأت داوری را در حدود قرارداد داوری تعیین کند اما با استفاده از ادبیات غیرحقوقی به گنگی رأی افزوده است همانطوری که می‌گوید:

«بدین اعتبار (چه اعتبار؟) اختیار و موضوع داوری به ترتیب مقرر در قرارداد و قرارنامه داوری از جهت مبنایی بدین لحاظ است که آنان در حدود مصرح در قرارنامه یا در

حدودی که موضوعی جنبه تبعی دارد با وجود اینکه در قرارداد تصریح نشده باشد داخل در حدود اختیارات داوران محسوب میشود»

جالب اینکه در قسمت بعدی دادگاه این مورد را نفی می‌کند.!!!!  
با گفتن اینکه:

۸- «بنابراین داوران حسب آنچه که در قرارنامه داوری و قرارداد بدان اشارت (اشاره!!!) گردید اختیار داشته اند در راستای موضوع اختلاف نسبت به تعیین خسارت رسیدگی نمایند و اختیاری و صلاحیتی بیش از این نداشته اند حال آنکه مشارالیه با توجه به مندرجات رای داوری نسبت به مابه التفاوت خسارت و کارشناسی (کدام کارشناسی!!!!) و حق الوکاله وکیل و حق الزحمه داوری و بطلان شرط قرارداد که اساساً اختیاری نداشته»

۹- دادگاه در پاراگراف قبلی موضوعات تبعی را جزء اختیارات داوری دانسته است در حالیکه در این پاراگراف چنین اختیاری را رد کرده است و آن را واجد ایراد دانسته است.  
« تفاوت دو اصل استقلال و بی طرفی امری بدیهی است چه اینکه اولی ناظر به تعهدات و اصول تکمیلی و مصونیت داور در برابر عوامل خارجی و روابط طرفین معیار (نوعی است و دومی معطوف و مراجعت داور به اصول آمره و بنیادین داوری که مصونیت داور از اصول درونی عدم تعصب که همانا معیار شخصی است را شامل می‌گردد که تحت تاثیر شرایط خارجی شکل میگیرد همین امر باعث شده تا نظام حقوقی ایران به تبعیت از یک اصل مسلم حقوقی «هیچ کس نمیتواند قاضی دعوی خود باشد محاکم را از انتخاب اشخاص ذی نفع در داوری منع نماید و صرفاً انتخاب اشخاص ذی نفع را با تراضی طرفین به داوری بلامانع اعلام کند این امر را قانونگذار به معنی اجازه خروج داور از بی طرفی ندانسته بلکه آنرا به معنای شدت و اعتماد طرفین به شخصیت داور قلمداد کرده است بدین اعتبار هر شخصی به جز اشخاص مندرج در مواد ۴۶۲ و ۴۷۰ از همان قانون را نمیتوان بدون تراضی طرفین به داوری انتخاب کرد و جهات رد مختص به مواردی است که داور بدون توافق طرفین و یا با توافق آنان انتخاب شده لیکن ذی نفع بودن آنها بعد از انتخاب حادث شود بدین ترتیب مادامیکه طرفین از ذی نفع بودن داور مطلع باشند به حکم قانون هیچ منعی جهت انتخاب مشارالیه با تراضی

طرفین برای داوری وجود ندارد و بالعکس چنانچه در زمان توافقنامه داوری طرفین از این موضوع ذی نفع بودن» مطلع نباشند با حدوث آن شاخص ترین ویژگی داوری که همانا دو اصل «استقلال» و «بی طرفی» و تضمین کننده رسیدگی جریان یک دادرسی عادلانه است خدشه دار میگردد»

۱۰- دادگاه در بخش دیگری از رأی با فلسفه پردازی ابتدا بین استقلال و بی طرفی تمایز قائل شده است اما در انتهای آن نتیجه گرفته است که هر دوی اینها یک مقوله هستند. با گفتن اینکه در اصل استقلال و بی طرفی ..... اولی ناظر به تعهدات و اصول تکمیلی (چه تعهدی و چه اصول تکمیلی!!!) و مصونیت داور در برابر عوامل خارجی در رابط طرفین ..... است. دومی معطوف و صراحت (تکرار دو کلمه مشابه) داور به اصول بنیادین (چه اصولی!!) داوری که مصونیت داور از اصول درونی ..... که تاثیر شرایط خارجی تشکیل می گردد. (!!!)

دادگاه در عبارت دیگر دچار احساسات شده است و با تمجید از استقلال و بی طرفی داوری مانند اینکه «شاخص ترین ویژگی داوری ..... همانا دو اصل استقلال و بی طرفی و تضمین کننده رسیدگی جریان یک دادرسی عادلانه است».

عبارت شاخص ترین ویژگیهای داوری (یعنی چی؟!!!) تضمین کننده رسیدگی جریان یک دادرسی عادلانه است. رسیدگی جریان یک دادرسی مفهوما یکی هستند ولی دادگاه با ترکیب آنها با کلمات نامفهوم سردرگمی را افزایش داده است.

در انتهای رأی در چند سطر دادگاه تلاش کرده است تا داوران را جانبدار و طرفدار یکی از طرفین معرفی کند اما عبارت بسیار متناقض و نامفهوم است که احراز قصد دادگاه را مشکل می سازد همانطوریکه استدلال می کند:

امتناع داور در این خصوص زمینه جانبداری مسلم وی است که می بایست مبنای رسیدگی محکمه قرار گیرد (جانبداری!!!!!) (مبنای رسیدگی کدام محکمه?!!!) بنابراین بی طرفی و استقلال داور در اراده نوعی قابل انتساب به مقنن در اراده مفروض داشته با فرض حادث شدن ذی نفعی داور و رسیدگی مشارالیه منوط به رعایت آن بود؛ دادگاه با این عبارات در رأی حقوقی علیه داور کیفرخواست خروج از بی طرفی صادر کرده است.

۱۱- این شیوه را در انتهای رأی تکرار کرده است و تعیین حق الزحمه در رأی داوران را دلیل ذی‌نفع بودن داور قلمداد نموده و می‌گوید «اقدام سرداور اقوی دلیل جانبداری مسلم و خروج از بی‌طرفی قلمداد می‌کند».

این استدلال دادگاه دقیقاً نافی استدلال وی در صفحه قبل راجع به موضوعات تبعی است که جزو اختیارات داوران است حق الزحمه داوری جزو هزینه‌های رسیدگی است و بایستی مورد حکم قرار گیرد و داور متهم به ذی‌نفع بودن نشود.

#### ۴- تحلیل ماهیتی رأی

##### الف: قوانین استنادی

بنظر می‌رسد قانون استنادی دادگاه قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی و قانون بیمه باشد در تمامی پنج صفحه رأی به آن قوانین بصورت «ماده ۴۵۴ به بعد»، «۴۶۰ از همان قانون»، «ماده ۴۷۹ همان قانون» مواد «۳۵۵ قانون استنادی»، ماده ۴۷۷ قانون مرقوم «ماده ۹۱ قانون استنادی» و «قانون ملی» اشاره شده است. استناددهی به قوانین بدون ذکر عنوان کامل آن قانون از نکات ضعف رأی صادره می‌باشد. در جای دیگری از رأی به مواد ۱۸ و ۱۴ و ۱۲ قانون فراملی استناد نموده است. منظور دادگاه از قانون فراملی معلوم نیست کدام قانون فراتر از مرزها در سرزمین کشور خارجی است که در ایران قابل اجراست. !!! یا برعکس قوانین فراملی که در ایران قابل اجراست. !!!

نظام حقوقی ایران را به تبعیت از یک اصل حقوقی که «که هیچ کس نمی‌تواند قاضی دعوی خود باشد وادار کرده است». دادگاه به این عبارت بعنوان اصل مسلم حقوقی اشاره کرده است اشاره به این اصل که در نظامهای حقوقی پیشرفته وجود دارد علاوه بر این که مناسبتی در رأی ندارد جایگاه آن در نظام حقوقی ایران مورد تردید است.

به استقلال و بی‌طرفی داور بعنوان اصل اشاره نمودند و در حالیکه نص قانونی که مبین اصل استقلال و اصل بی‌طرفی داور باشد در قوانین و مقررات وجود ندارد. و از این گذشته استقلال و بی‌طرفی از اوصاف داور و نهاد داوری است نه اینکه بعنوان اصل حقوقی در قانون به آن اشاره شده باشد.

در هیأت داوری که هر یک از طرفین داور خود را منصوب می نمایند برای تأمین بی طرفی هیأت سرداور انتخاب می شود. لذا در هیأت داوری بی طرفی و استقلال با حضور سرداور، تأمین می شود. در داوریهای منفرد هم معمولاً داور یا منصوب دادگاه یا سازمان داوری است که در این دو حالت هر دو مرجع از انتخاب داور ذی نفع ممنوع هستند و اگر داور منفرد مرضی الطرفین باشد بحث استقلال و بی طرفی داور منتفی است. چه اینکه ممکن است داور ذی نفع مرضی الطرفین هم باشد.

بنابراین ورود دادگاه به استدلال و بی طرفیهای داوری که سرداور منصوب دادگاه داده بوده است توجیهی نداشته است.

### ب: استدلال دادگاه

دادگاه از ابتدا در چهار سطر رأی دادگاه بدوی را مبنا قرار داده است و سپس به موضوع داوری مطلق و مقید و نحوه تبیین آنان پرداخته است. !!! و با فلسفه پردازی مطالب و موضوعات غیرمرتبط را در یک صفحه بیان داشتند و مشخص نکرده است که آیا شکل گیری هیأت داوران صادرکننده رأی مورد ایراد طرفین بوده است یا نه؟ !!!

دادگاه در ادامه انجام معاینه محل و استماع گواهان .... و بطور کلی قرارهای اعدادی را در صلاحیت ذاتی دادگاه دانسته و ورود هیأت داوری به این مقولهها را توسعه غیرمجاز اختیارات داوران و نتایج حاصله از این امور را موجبات ابطال رأی داوری قلمداد کرده است و با کمال تعجب در صفحه سوم با چرخش کاملاً مغایر این استدلال تحقیق و معاینه محلی را مجاز شمرده ولی به تشریفات انجام آن ایراد کرده است!!! در این قسمت از رأی دو صفحه دادگاه بعد از فلسفه چینی قرارهای اعدادی ابتدا صدور و سپس اجرای آنها را در صلاحیت ذاتی دادگاه و مباشرت دادرس قرار دادند. ولی بلافاصله فرض را بر این گذاشته است که داوران مجاز هستند اما باید تشریفات آیین دادرسی مدنی را رعایت کنند. !!!

در این بخش از رأی متأسفانه دادگاه وارد ماهیت رأی صادر شدند و استعلام داوری را تحقیق و معاینه محلی محسوب کردند و این اقدام داوران را بعلت نقض قوانین شکلی موجد حق یعنی قانون آیین دادرسی مدنی در باب معاینه محلی را مردود کردند. اگر دادگاه بر این اعتقاد بودند که صدور و اجرای قرار معاینه و تحقیق محلی خارج از اختیارات قانونی داوران

بوده است چرا در سطور بعدی رأی آن را مجاز دانسته ولی عدم رعایت تشریفات اجرایی را موجب باطل شدن رأی داوری فرض نمودند. !!! و از این گذشته استعمال از یک مرجع اداری را تحقیق و معاینه محلی تصور کردند.

مجددا دادگاه در بخش دیگر وارد ماهیت رسیدگی داوری می شوند. و اظهارنظر داوران در مورد غیرقابل اجرا بودن شرط قرارداد را خارج از صلاحیت داوران و یکی از موجبات ابطال رأی دانسته‌اند. بدون توجه به این نکته هم که پاسخ استعمال که دادگاه آن را معاینه محلی فرض کردند حاکی از اجرا بودن شرطی از قرارداد به جهت وجود تحریم در عرصه بوده است و متاسفانه با ورود مجدد در ماهیت و تاثیر تحریمها بر قراردادهای دادگاه از رسیدگی در محدوده ماده ۴۸۸ فرا تر رفته است.!!!!

دادگاه در بخش پایانی رأی به جهت اینکه هیأت داوران حق الزحمه طرف ممتنع بعنوان خسارت تبعی حکم قرار دادند با عبارت اینکه «اقوی دلیل جانبداری مسلم و خروج از بی طرفی قلمداد کردند.!!!!»

اگر این نحوه قضاوت را با قضاوت در دادگاه که خسارت را بعنوان خسارت تبعی مورد حکم قرار می دهند مقایسه کنیم باید اقدام قاضی دادگاه را در تعیین خسارات دادرسی طرفداری از قوه قضائیه محسوب نماید. و دادگاه آنها را بی اعتبار کنیم حق الزحمه داوری بالسویه به عهده طرفین است و طرف ممتنع باید الزام شود تا آن را پرداخت نماید.

دادگاه الزام طرف ممتنع از پرداخت حق الزحمه داوری را موکول به طرح دعوی مستقل دیگری نمودند در حالیکه بنظر تفاوتی ندارد و ارجاع داور به دادگاه برای مطالبه حق الزحمه خود چه از طریق دادگاه و چه از طریق داوری نتیجه اش استحقاق داور به حق الزحمه می شود و برخلاف تصمیم دادگاه مطالبه حق الزحمه خروج از بی طرفی داور محسوب نمی گردد.

### نتیجه گیری:

رأی صادره با قالب آراء دادگاهها منطبق نمی‌باشد و از لحاظ ادبیات حقوقی با بکار گرفتن جملات و کلمات تکراری و نا مفهوم و غیر حقوقی واجد ایراد شکلی فراوانی است و مملو از بحثهای نا مربوط به موضوع پرونده مانند پرداختی به داوری سازمانی، داوری منفرد، داوری مقید، داوری مطلق و مثالهای متناجس و غیرضروری، مغلطه و تعارض در استدلال می‌باشد که حکایت از ورود به ماهیت دعوی خارج از مواد هفت گانه ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی دارد.

## The limits of the court supervision on arbitral awards; Analysis of an appeal court of Tehran

Mansour Pournouri<sup>1</sup>

### Abstract

Legislators have recognized arbitration as a legitimate legal mechanism across various statutes, primarily due to its advantages such as efficiency, precision, confidentiality, lower costs, and—perhaps most importantly—its ability to resolve disputes through specialized expertise, particularly in commercial contexts. At the same time, Article 489 of the Iranian Code of Civil Procedure allows for limited judicial oversight, but strictly within a formal, procedural scope.

However, when judicial review extends beyond the boundaries of Article 489 or when its provisions—especially clause one—are interpreted in a non-legal or expansive manner, the consequences are counterproductive. Such interpretations lead not only to unnecessary delays in the resolution process but also to increased litigation costs, potential disclosure of trade secrets, and adjudications by judges who may lack subject-matter expertise. These effects undermine the very rationale for choosing arbitration in the first place and erode its institutional appeal.

The ruling under critique, in the author's view, exemplifies this problematic judicial approach. It is analyzed here from both procedural and substantive perspectives, and the conclusion drawn is that the decision suffers from significant legal flaws.

**Keywords:** *judgment, arbitration, law, court, critique, interpretation*

---

1. Former Supreme Court Justice,

Email: pournouri@yahoo.com